

این کابینه ضعیف است

اتلاف وقت دیگر جایز نیست

رئیس جمهور نسبت به اصلاح نا کارآمدی های مدیریتی دولت اقدام کند

صفحه ۲

وامی دارد. یک دولت قدرتمند، توانمندی هایش را پشت میز مذاکره پنهان نمی کند، بلکه آنها را به عنوان منبع مشروعیت و وزن دیپلماتیک خود به کار می گیرد. منطق قدرت این نیست که «چون ضعیف هستیم، مجبوریم مذاکره کنیم» بلکه این است که ما دقیقاً به این دلیل مذاکره می کنیم که گزینه های متعددی داریم. توانایی ما برای تحمیل هزینه در میدان، به کلمات ما بر سر میز دیپلماسی وزن می بخشد. در این نگاه، دیپلماسی ابزاری برای تثبیت دستاوردهای میدانی، مدیریت هزینه ها و اعمال قدرت در حوزه ای کم هزینه تر است، نه پناهگاهی برای فرار از فشار. این گفتمان، برخلاف ادبیات ضعف، پیام آور صالحی است که از سر استیصال نیست، بلکه حاصل انتخاب هوشمندانه بازیگر مسلط بر گزینه های خویش است. در مسائل امنیت ملی، رئیس جمهور فقط یک فرد نیست، تبلوری از اراده نظام است. پیام او باید بازتاب دهند یک قدرت شبکه ای باشد. باید به دشمن فهماند بازدارندگی ایران، تک بعدی و صرفاً نظامی نیست؛ سیستمی درهم تنیده است که شامل مقاومت اقتصادی برای بی اثر کردن تحریم، انسجام اجتماعی برای مقابله با جنگ روانی، نفوذ منطقه ای از طریق متحدان و جهش فناوری برای ایجاد مزیت های نامتقارن می شود. وقتی دشمن با «نظام» مقاوم روبه رو شود و نه یک هدف منفرد، از امید بستن به فروپاشی از طریق فشار بر نقطه ای خاص ناامید می شود. این تصویر از قدرت چندلایه، دشمن را از هر گونه محاسبه برای پیروزی سریع و قاطع باز می دارد.

رئیس جمهور در مقام معمار اصلی کلام ملی باید معماری واژگان خود را بر پایه سه گانه «عزت، حکمت و مصلحت» واقعی بنا نهد. حکمت، در درک عمیق منطق دشمن است و مصلحت، در پرهیز از هر کلامی که کشور را در معرض تهدیدات بزرگ تر قرار دهد. قدرت واقعی، در سکوت ناشی از هراس نیست، در سکوت برآمده از قدرت و کلامی استوار و چندلایه نهفته است که دشمن را برای همیشه از آزمودن اراده این ملت بر حذر دارد.

معنای جنگ طلبی یا بستن درهای دیپلماسی نیست؛ موضع گیری قدرتمند محصول یک نظام فکری استوار است، نه صرفاً تکنیک سخنوری. این نظام فکری، دیپلماسی را هرگز نقطه مقابل قدرت نمی داند. دیپلماسی موفق، از خلأ متولد نمی شود، بلکه از سایه یک قدرت معتبر و گفتمان منسجم تغذیه می کند. مختصات این گفتمان بازدارنده و فعال برای شرایط امروز ایران را می توان در چند اصل تبیین کرد. اولین اصل قدرت گفتمانی، امتناع از بازی در زمینه ای است که دشمن تعریف کرده است. نباید در دوگانه کاذب «جنگ/توقف غنی سازی» گرفتار شد. یک قدرت فعال، خود چارچوب بندی می کند. موضع راهبردی این نیست که «برای پرهیز از جنگ، مذاکره می کنیم» بلکه این است که توانمندی های راهبردی ما از جمله برنامه صلح آمیز هسته ای، ابزارهای ضروری برای تضمین امنیت و توسعه ملی و دقیقاً برای جلوگیری از وقوع جنگ است. ما از این ابزارها برای تحمیل صلح و ثبات بر اساس منافع خود استفاده می کنیم. این چارچوب بندی، معادله را معکوس می کند؛ توانمندی هسته ای از «عامل جنگ افروز» به «ضامن صلح» تغییر ماهیت می دهد و بار اثبات و هزینه هر گونه تنش آفرینی را به دوش طرف مقابل می اندازد. قدرت بازیگر بین المللی، تنها در چیزی نیست که دارد، بلکه در چیزی است که دشمن «فکر می کند» او دارد و «صور می کند» انجام خواهد داد. گفتمانی که به صراحت می گوید «دوباره درست کنیم باز هم می آید می زند» با از بین بردن تمام ابهامات، به دشمن قطعیت محاسباتی هدیه می دهد و این امر، برنامه ریزی برای تهاجم را ممکن و کم هزینه می کند. در مقابل، گفتمان بازدارنده، دشمن را در قلع تحلیلی دائم نگه می دارد. دشمن نباید بتواند واکنش ما را پیش بینی کند. آیا پاسخ به حمله ای محدود، پاسخی محدود خواهد بود یا نامتقارن؟ آیا در همان جغرافیا خواهد بود یا در نقطه ای از جهان که منافع حیاتی دشمن را به خطر می اندازد؟ این ابهام مدیریت شده است که ریسک هر گونه اقدام را برای دشمن به شکلی تصاعدی بالا می برد و او را به بی عملی

توقف کامل یا برچیدن بخش های کلیدی برنامه هسته ای شکست خورد. ایران با وجود تمام فشارها، توانمندی خود را حفظ و حتی گسترش داد. این مقاومت، این پیام را به جهان مخابره کرد که ایران با فشار تسلیم نمی شود. حال این اظهارات و احتمالات گفتمان پنهان حاکم بر آن به دشمن چه می گوید؟ می گوید تمام آن ابزارها کارایی لازم را نداشت اما اهرمی وجود دارد که کار می کند و آن اهرم فشار نظامی است. از این پس، محاسبات دشمن ساده می شود؛ برای وادار کردن ایران به عقب نشینی، نیازی به پیچیدگی های تحریمی نیست؛ کافی است سایه جنگ را به شکلی باورپذیر بر سر ایران نگه نماند. **سوم- تبدیل دارایی راهبردی به بدهی راهبردی در افکار عمومی:** برنامه هسته ای با تمام هزینه هایش، یکی از دارایی های جمهوری اسلامی است. این دارایی که اکنون به ابزار چانه زنی قدرتمندی در مذاکرات تبدیل شده، نماد پیشرفت علمی و خودباوری ملی هم هست و ایران را در باشگاه محدود قدرتهای هسته ای قرار می دهد. گفتمانی که این برنامه را صرفاً به عنوان مصیبتی که جنگ می آورد تصویر می کند، در حال تبدیل این دارایی به «بدهی» در ذهن جامعه است. این رویکرد، زمینه را برای فشارهای داخلی جهت کنتر گذاشتن این توانمندی به بهای خرید آرامش فراهم می کند و دقیقاً همان چیزی است که دشمن سال ها با جنگ روانی و رسانه ای به دنبال آن است. **چهارم- ایجاد شکاف در روایت رسمی و تضعیف انسجام ملی:** روایت رسمی و تثبیت شده جمهوری اسلامی طی دهه ها مبتنی بر مقاومت فعال و بازدارندگی مبتنی بر توان داخلی بوده است اما انتشار تصاویر گزینشی و حساب شده از سوی تیم اطلاع رسانی عالی ترین مقام اجرایی کشور در عین حال که این روایت را مخدوش می کند، پیام آشکار و البته غیرواقعی از عدم اجماع و شکاف در رأس حاکمیت هم به دشمن ارسال می کند. دشمنان جمهوری اسلامی همواره بیشترین سرمایه گذاری را بر همین شکاف ها انجام داده اند.

■ **موضع گیری قدرتمند، به معنای جنگ طلبی نیست** مهم است بدانیم موضع گیری قدرتمند، لزوماً به

عامل تحریک دشمن تلقی و مقاومت، چرخه ای بیپایه، از ساختن و ویران شدن تصویر می شود. این جهان بینی، در صورت حاکم شدن، می تواند به فرسایش خطرناک سرمایه راهبردی کشور منجر شود؛ سرمایه ای که تاکنون دشمن را به رغم تمام توانمندی هایش، از دست زدن به ماجراجویی های بزرگ بازداشته است. **■ آقای رئیس جمهور!** با «ترس از جنگ» به پیشواز آن می روید! برای فهم عمق خسارت این نوع موضع گیری، باید از سطح نیت خوانی عبور کرده و بر اثر و تفسیر آن در ذهن دشمن متمرکز شد. دشمن به دنبال کشف نقطه ضعف شماست. زمانی که غنی سازی را به حمله نظامی گره بزینیم، عملاً در حال تأیید گزاره ای خطرناک هستیم: عامل اصلی بازدارنده ما از پیگیری حقوق هسته ای مان، ترس از جنگ است. این گزاره از چند منظر، افق راهبردی برای جبهه مقابل ایجاد می کند؛ **اول- برون سپاری حاکمیت تصمیم:** خطرناک ترین پیام این گفتمان، واگذاری حق حاکمیت بر تصمیم به دشمن است. وقتی شما سیاست داخلی خود در حوزه ای راهبردی مانند برنامه هسته ای را به واکنش احتمالی دشمن گره می زنید، عملاً کنترل متغیرها را به او سپرده اید. به جای آنکه بگوییم ما بر اساس دکرترین دفاعی، منافع ملی و نیازهای فنی خود تصمیم می گیریم بر چه سطحی و با چه سرعتی غنی سازی کنیم، می گوییم ما تصمیم خود را بر اساس پیش بینی رفتار شما یعنی دشمن تنظیم می کنیم. این یعنی دشمن با تنظیم سطح تهدیدات خود از طریق افزایش یا کاهش رزمایش ها، اظهارات مقامات و تحرکات نظامی می تواند مستقیماً بر روند تصمیم گیری در داخل ایران تأثیر بگذارد و این نقطه، آغاز فرسایش استقلال راهبردی است. **دوم- نقطه تسلیم و بی اثر کردن فشار حداکثری** شکست خورده: استراتژی غرب و اسرائیل در ۲ دهه گذشته، ترکیبی از تحریم، خرابکاری صنعتی، ترور دانشمندان و فشار دیپلماتیک برای متوقف کردن ایران بوده است. این استراتژی، بویژه در دوره راهبرد فشار حداکثری، عملاً در رسیدن به هدف اصلی خود یعنی

کلمات هرگز صرفاً حامل معنای لغوی خود نیستند و بویژه واژگان مقامات سیاسی هرگز ابزاری خنثی صرفاً برای انتقال پیام نیستند، بلکه خود، بخشی حیاتی از موازنه قوا و ابزاری برای مهندسی ادراکات به شمار می روند. هر جمله، هر موضع گیری و حتی هر سکوت معنادار از سوی یک مقام عالی رتبه، به مثابه داده ای راهبردی، بی درنگ وارد آزمایشگاه تحلیل مخاطبان بین المللی می شود. آنجا توسط اتاق های فکر، سرویس های اطلاعاتی و مراکز تصمیم سازی رقیب، با دقت میکروسکوپی کالبدشکافی شده، لحن آن سنجیده و نیت های پنهان در پس آن رمزگشایی می شود. این فرآیند دائمی رصد و تحلیل، خوراک اصلی و حیاتی تنظیم ماتریس محاسباتی حریف را فراهم می آورد. دشمن در این تحلیل ها به دنبال یافتن پاسخ این سوال کلیدی است: آیا در دیوار اراده ملی این کشور ترکی وجود دارد؟ آستانه تحمل آن کجاست و خطوط قرمز واقعی اش را در کجا باید جست و جو کرد؟ برای کشوری چون جمهوری اسلامی ایران که هویت و جایگاه خود را در نظام بین الملل نه بر اساس تبعیت از قدرتهای هژمون که بر پایه مقاومت و استقلال طلبی تعریف کرده است، این نبرد ادراکی اهمیتی کمتر از رویارویی نظامی ندارد. دکرترین بازدارندگی ایران فراتر از توان موشکی و نفوذ منطقه ای بر یک ستون روانی مستحکم نیز استوار است؛ باورپذیری اراده ما برای استفاده از قدرت در صورت لزوم. این باور، محصول دهه ها سرمایه گذاری راهبردی، تحمل فشارهای قلع و کنده و تقدیم خون فرزندان این مرز و بوم است. در چنین بستری، اظهارات اخیر رئیس جمهور محترم در جمع اصحاب رسانه حتی اگر در داخل آن را نوعی خطای سهوی کلامی ساده به حساب آوریم، برای دشمن معنای دیگری دارد و به گونه دیگری تفسیر می شود که در تضاد ماهوی با شالوده های این دکرترین قرار دارد؛ منطقی که در آن، قدرت به جای آنکه ابزار تولید امنیت باشد،

ماجرای زنگزور از چه قرار است و چه باید کرد؟

نگاه جعفر حسن خانی*

پیامدهای توافق ۱۷ مرداد ۱۴۰۴ میان ارمنستان، آذربایجان و آمریکا برای ایران چیست؟ توافقی که بنا بر روایت ارائه شده، مسیر موسوم به راهگذر زنگزور را در استان سیونیک ارمنستان شکل می دهد و بهره برداری آن را به مدت ۹۹ سال به آمریکا می سپارد. در پاسخ به این سوال مهم، باید مشکل را مسأله مندانه مورد تامل قرار داد. از این زاویه متن پیش رو تلاشی خواهد کرد برخی زوایای غیر شفاف ماجرا را با رویکردی تحلیلی شفاف کند.

■ **تبعات راهبردی شاهراه تورانی برای سیاست ایرانی چیست؟**

تبدیل راهگذر زنگزور به عنوان بخشی از پروژه شاهراه تورانی به «مسیر ترانم برای صلح و رفاه بین المللی» (Trump Route for International Peace and Prosperity) یا «TRIP» چیزی فراتر از یک مسیر ترابری است؛ یک «پرساخت ژئوپلیتیک» است که توازن های قفقاز جنوبی و پیرامون ایران را بازتنظیم می کند. حضور آمریکا و ناتو در گذرگاه زنگزور از نگاه ایران تهدیدی راهبردی است که نباید نسبت به آن حساسیت زدایی شود، زیرا این مسیر با تضعیف نقش سنتی ایران در ترانزیت میان آسیا و اروپا، راه مستقیم آذربایجان به ترکیه و اروپا را بدون عبور از خاک ایران ممکن می کند و درآمدهای انرژی کشور را کاهش می دهد. همزمان مسیر مطمئن ایران به قفقاز، دریای سیاه و اروپا که از طریق ارمنستان برقرار بود، عملاً قطع می شود و اهرم ژئوپلیتیک تهران در قبال باکواز دست می رود. مدیریت زیرساخت های حمل و نقل این کریدور توسط آمریکا، مجاورت جغرافیایی دشمنان ایران را به همراه دارد و امکان حضور اطلاعاتی – امنیتی آمریکا و رژیم صهیونیستی در شمال غرب کشور را افزایش می دهد و به این ترتیب مخاطرات امنیتی تازه ای در مرزها ایجاد می کند. این مسیر به عنوان بخشی از طرح «شاهراه تورانی» نفوذ ترکیه و ناتو را در قفقاز جنوبی بالا می برد و موازنه قوا را به زیان ایران تغییر می دهد و در چارچوبی وسیع تر با حمایت آمریکا و ناتو در جهت تضعیف ایران (نیز روسیه و چین) و گسترش نفوذ غرب عمل می کند. در کنار آن، پیگیری ابتکارات موزای کریدور هند، خاورمیانه و اروپا (IMEC) حلقه های دور زدن ایران را کامل تر کرده و جایگاه ژئواکونومیک تهران را به حاشیه می راند.

■ **در ماجرای زنگزور، اشتباه محاسباتی در برخی تحلیل های تصمیم ساز رخ داده است؟** به رغم مواضع رسمی قاطع نظام، در فضای رسانه ای داخل ایران طی سال های گذشته همه تحلیل ها نسبت به کریدور زنگزور هشدارآمیز نبوده است.

ادامه در صفحه ۲